

## تحلیلی بر مناسبات سربداران و آل کرت

شهین فارابی<sup>۱</sup>

### چکیده

وقوع هر نهضت، مولود عوامل سیاسی، اجتماعی زمان خود می‌باشد. نهضت سربداران، از جمله مصادیق این سخن است. زمانی که مناسبات خارجی این نهضت مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد، بی‌شک، بررسی حکومت‌های محلی قرن هشتم از جمله آل کرت، در آخرین مرحله حیات سیاسی ایلخانان مغول که قدرت مرکزی روی به ضعف نهاده بود، دارای اولویت است.

ظلم‌ستیزی و تقویت فرهنگ تشیع، به عنوان ارکان اصلی نهضت سربداران، خواه ناخواه، حکومت سنی مذهب آل کرت در منطقه افغانستان کنونی را تحت‌الشعاع خود قرار داد و منجر به نوعی درگیری مذهبی شد.

محور اصلی پژوهش حاضر، به نوعی بر اساس عملکرد رهبران سربداری و ملوک آل کرت است که منجر به نبرد فاجعه آمیز "زاوه" در سال ۷۴۳ هـ ق گردید که با شکست دولت سربداری خاتمه یافت. سؤالاتی که در این رابطه، به صورت تحلیلی به آن پرداخته خواهد شد، عبارتست از این که از لحاظ داخلی، پیامد این نبرد چه تأثیری بر دولت سربداری داشت و باعث چه تغییراتی در موازنه قدرت سیاسی، مذهبی رهبران این دولت شد؟ از لحاظ خارجی نیز چه فرصتهایی را برای دشمنان سربداری در منطقه فراهم کرد؟ و در نهایت این که باعث چه تغییراتی در روند نهضت سربداران گردید؟

**واژگان کلیدی:** سربداران، آل کرت، مناسبات سیاسی

---

۱. دانشگاه پیام نور واحد مشهد

## مقدمه:

پس از مرگ ابوسعید ایلخانی در سال ۷۳۶ هـ ق، به دلیل نداشتن وارث قانونی، رسماً به حکومت ایلخانی مهر خاتمه زده شد. از نظر برخی از مورخان معاصر مغول، این سال را می‌توان به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران دانست. زیرا، علاوه بر انقراض ایلخانان، ولادت امیر تیمور و آغاز جنبش سربداران نیز در همین سال اتفاق افتاد. در این زمان، جنبش‌ها و شورش‌هایی، یکی پس از دیگری ویا هم زمان به وقوع پیوست. این جنبش‌ها که چیزی جز مبارزات قومی و قدرت‌طلبی نبود، سرانجام به پیدایش سلسله‌های محلی و نظام ملوک‌الطوایفی انجامید. از جمله دولت‌هایی که مقارن این ایام بوجود آمد، دولت شیعی مذهب سربداران بود. این دولت، مولود انقلابی بود که در سال ۷۳۳ هـ ق در قریه باشتین سبزوار در اعتراض به بد رفتاری مأموران مغولی صورت گرفت. کمی آن طرف تر، بر ویرانه‌های دولت غوریان در افغانستان کنونی، حکومت سنی مذهب آل کرت با اظهار اطاعت از مغولان، دولت خود را از ویرانی‌ها حفظ نمود، ضمن این که موقعیت کوهستانی این منطقه نیز به ایمن ماندن آن تا حدودی کمک کرد. در این پژوهش چگونگی ویژگی‌ها و ساختار حکومتی سربداران و یا آل کرت به تنهایی محور سخن نیست. بلکه در حوزه روابط خارجی این دو دولت، مناسبات سیاسی، مذهبی طرفین مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به این که نبرد زاوه در سال ۷۴۳ هـ ق در مناسبات این دو حکومت محلی از اهمیت بالایی برخوردار است، تلاش می‌شود از زوایای مختلف، مورد بحث قرار گیرد. سؤالاتی که در این رابطه، به صورت تحلیلی به آن پرداخته خواهد شد، عبارتست از این که از لحاظ داخلی، پیامد این نبرد چه تأثیری بر دولت سربداری داشت و باعث چه تغییراتی در موازنه قدرت سیاسی، مذهبی رهبران این دولت شد؟ از لحاظ خارجی نیز چه فرصت‌هایی را برای دشمنان سربداری در منطقه فراهم کرد؟ و در نهایت این که باعث چه تغییراتی در روند نهضت سربداران گردید؟

## نگاهی اجمالی به حکومت‌های محلی قرن هشتم

در اواخر حکومت ایلخانان، قدرت‌های محلی برای قدرت نمایی به رقابت پرداختند. قوی‌ترین سران ایلخانی در خراسان، امیر شیخ علی بن قوشچی، امیرالامرا و حاکم برگزیده ایلخانان بود. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۳۲۰) پطروشفسکی، نیرومندترین سران ملوک‌الطوایف

خراسان را امیر ارغون از قبیله جانی قربانی می‌داند که نواحی نیشابور، طوس، مشهد و ابیورد را به تصرف خود درآورد. امیر عبدالله مولایی در قهستان، طغای تیمور در استرآباد و گرگان و علاءالدین محمد در سبزوار و جوین هر کدام سپاهی داشتند. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۲) و (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۰۴) با مرگ ابو سعید، آخرین ایلخان مغول در سال ۷۳۶ هـ ق، اُبه دلیل نداشتن فرزند ذکور، دوران فترت در ایران آغاز شد. تلاش‌های استقلال طلبانه بیشتر شد و طوایف مغول و گروه‌های دیگر محلی به بهانه‌های مختلف سر به شورش برداشتند. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳، ۳۲۰)

#### مقدمات و زمینه‌های تاریخی نبرد زاوه:

منطقه‌ی تاریخی زاوه، در سیزدهم صفر سال ۷۴۳ هجری، شاهد نبردی میان دو دولت شیعی و سنی حاکم بر خراسان بزرگ بوده است؛ دولت شیعی‌مذهب سربداران در غرب و دولت سنی مذهب آل کورت (آل کرت) در شرق خراسان. جنگ زاوه، نبردی است که اهمیت ایدئولوژیک و سیاسی ویژه‌ای دارد و نتایج آن تأثیرات گسترده‌ای در منطقه شرق کشور، به همراه داشته است. کلید جنگ زاوه، را باید در شهادت رهبر فکری و مذهبی شیعی - شیخ حسن جویری نیشابوری - و تأثیر این رویداد بر سرنوشت نبرد و طرف‌های نقش‌آفرین در آن جست. زاوه، هم اکنون نام روستایی در نزدیکی تربت حیدریه است. زاوه همچنین نام کهن شهر تربت حیدریه احتمالاً تا پیش از قرن نهم هجری بوده است، و از آن زمان به نام قطب‌الدین حیدر به تدریج تربت قطب‌الدین حیدر و بعدها تربت حیدری نام گرفت و سرانجام، به تربت حیدریه معروف شد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۵۶۶)

پس از تسخیر خراسان و جرجان توسط سربداران، شیخ حسن جویری و امیر مسعود باشتینی، به منظور رهایی سراسر خراسان از یوغ دست نشانندگان مغول و گسترش حوزه متصرفات خود، به عزم تسخیر هرات و بلاد غرجستان و جبل که در تصرف ملک معزالدین حسین کرت بود، حرکت کردند. غیر از این هدف، از جمله دیگر اهداف سربداران، برانداختن سلسله آل کرت بود که در ترویج و تقویت مذهب تسنن بسیار تلاش داشتند. (حقیقت، ۱۷۶: ۱۳۷۴)

در زمان حمله سربداران به حکومت آل‌کرت، پادشاه هرات، ملک معزالدین بود که از ۷۳۲ تا ۷۷۱ طول مدت حکومتش بود. وی از یاران صدیق طغاتی‌مور خان مغول (حاکم ایلخانی خراسان و جرجان) محسوب می‌شد.

آغاز حکومت ملک معزالدین حسین حدوداً مقارن سال ۷۳۶ هـ ق بود. اگرچه تا این سال، وی، چهار سال بود که بر هرات حکومت می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۶۴) اما به هر حال از آنجا که حافظ ابرو، سه واقعه مهم (مرگ ابوسعید ایلخانی، ولادت امیر تیمور و آغاز جنبش سربداران) را مجموعاً در این سال ذکر می‌کند، لذا این سال را می‌توان نقطه عطفی برای آل‌کرت محسوب نمود. (اسفزاری، ۱۳۳۹: زیرنویس ص ۵ به نقل از حافظ ابرو، نسخه خطی کتابخانه ملک)

ملک معزالدین، مرد مدبری بود که توانست مانع انحطاط دولت مرکزی شود. خصوصاً که بعد از مرگ سلطان ابوسعید، دولت مرکزی ایران دچار ضعف گردید و این فرصت را برای ملک معزالدین بوجود آورد که به استقلال کامل دست یابد. در این زمان، طغاتی‌مورخان (حاکم خراسان) نیز که دچار ضعف شده بود و دیگر نمی‌توانست در امور حکومتی آل‌کرت مداخله نماید، در اندیشه ایجاد ارتباط دوستی هر چه بیشتر با ملک کرت بر آمد. بر این اساس، ملک خاتون (دختر طغاتی‌مور) با ملک معزالدین ازدواج نمود. (محمد غبار، ۱۳۶۶: ۲۴۵)

ملک معزالدین کرت را باید به لحاظ تدابیر خاص سیاسی در کنترل حوادث، ممتازترین فرد این خاندان به شمار آورد. وی در مجموع با مدت قریب به چهل سال حکومت، طولانی‌ترین دوران حکومتی آل‌کرت را به عهده داشته است. البته ناگفته نماند که یکی از جریاناتی که باعث شد وی با سهولت بیشتری به استقلال دست یابد، سقوط دولت ایلخانان بود. زیرا از این به بعد، دیگر ملوک کرت، نیاز به مشروعیت بخشی از سوی خان مغول را نداشتند. معزالدین همچنین به لحاظ مذهبی با شکست دولت شیعی سربداری، هرات را به عنوان دژ مستحکم تسنن در برابر پایگاه شیعی سبزوار حفظ کرد.

او از اشغالگران مغول نبود. بلکه از سلاله غوریانی بود که از دیرباز از سال ۶۴۳ تا ۷۹۱ به فرمانروایی خود در شرق ایران ادامه دادند. آن‌ها از اهل تسنن متعصبی بودند که عقاید و افکار شیعیان رافضی را بدعت در دین می‌شمردند و با آن خصومت می‌ورزیدند و در نزاع فی مابین سربداران و مغولان، جانب مغولان را می‌گرفتند. شایان ذکر است، فرمانروایان مغول و ایلخانانی

که مسلمان شده بودند، بی‌توجه به قوانین و احکام شریعت مقدس اسلام، در امور اداری و کشورداری، خصوصاً اخذ مالیات‌ها و عوارض، بر اساس یاسای چنگیزی عمل می‌کردند و این عمل از نظر سربداران، گناهی نابخشودنی بود. البته ملوک کرت نیز خود را مقید به مراعات یاسا نمی‌دیدند. آن‌ها نیز در مناطق تحت نفوذ خود مقررات اسلامی را بیشتر رعایت می‌کردند. (شهرستانی، ۱۳۷۸: ۴۶)

جرقه‌ای که در واقع به عنوان زمینه اصلی وقوع این نبرد شد، نامه‌ای تحقیر آمیز بود که رهبران سربداری (شیخ حسن و امیر مسعود) به ملک معزالدین حسین نوشتند.

خواند میر در کتابش متن کامل نامه را چنین آورده است :

"ملک حسین که دعوی مسلمانی می‌کند و خود را ملک اسلام نام نهاده، در خرابی ولایت مسلمانان سعی می‌نماید. ما را هیچ دشمن از وی قوی‌تر نیست. حکم شرع اینست که دزد را دست ببرند. اکنون شما دزدان دین می‌باشید که به تقویت شما کارهای نامشروع و ایدای مسلمانان وجود گیرد و اگر از این افعال ناپسندیده مرتدع نشوید جنگ را آماده باشید... " وقتی ایلچیان این خبر را آوردند، ملک در پاسخ چنین گفت: «شیخک جوری ما را از حرب می‌ترساند. من خود پدر حربیم. سپسرد غضب شد و فرمان داد تا رسولان را به قتل رساندند. پس از این موضوع بود که جنگ در د و فرسنگی زاوه اتفاق افتاد. »

«... از طرفین خلق بسیار به قتل آمدند. لشکر شیخ حسن پنج هزار مرد بود و متابعان ملک قریب سی هزار بودند و بعد از کشش و کوشش بسیار، سپاه ملک منهزم شدند و خدمتش نیز خواست که فرار بر قرار اختیار کند، اما شیخ الاسلام، خواجه معین جامی که هم خواهر زاده و هم داماد ملک بود عنان او بگرفت و گفت لحظه‌ای توقف فرمای. در این اثنا، شخصی نصرالله جوینی نام به اشارت وجیه‌الدین مسعود زخمی مهلک بر شیخ حسن زده مسعود بی‌تأمل نصرالله راکشته خزانه بر گرفت و روی بر گریز نهاد. ملک بعد از آن که مغلوب شده بود، غالب گشت و شیخ را از معرکه برگرفته به سبزواری بردند و در جوار مزار پیرشیخ خلیفه که پیرو مرشد او بود دفن کردند و بعضی از مورخان گفته‌اند که چون شیخ حسن جوری و امیر وجیه‌الدین مسعود در ولایت بیهق متمکن گشتند هوای تسخیر هرات در دماغ ایشان استیلا یافته بر آن سمت در حرکت آمدند و پیش از وقوع حرب شیخ حسن، امیر مسعود را گفت که اگر من در این معرکه کشته شوم تو باید که بی‌توقف روی بر تابی و چون متجند ملک حسین از هیبت

سربداران از هیبت سربداران روی برتافتند و ملک متحیر و سراسیمه شده با معدودی چند بر فراز پشته‌ای رانده و فرمود که نقاره‌ها کوفته، علم‌ها بر پای کردند و شیخ حسن و امیرمسعود را نظر بر آن پشته افتاده متوجه آن جانب گشتند. ملک مردم خود را که قریب سیصد نفر بودند بر حرب تحریص نموده گفت یک بار دیگر حمله کنید. شاید که لطیفه‌ای از غیبت روی نماید و در این اثنا شخصی هم از سربداران، زخمی برشیخ حسن زده او را از پای درآورد. فال شیخ حسن راست آمده، امیر مسعود بنا بر وصیت شیخ حسن راست آمده، امیر مسعود بنا بر وصیت شیخ حسن راه انهزام پیش گرفت و لشکرملک از عقب سربداریه شتافته و بسیاری از پای در آوردند و آوازه این فتح مبین در اقطار آفاق شایع و منتشرگشت. این حادثه در سیزدهم صفر ثلاث و اربعین سبه مایه (۷۴۳ هـ ق) روی نمود». (میر خواند، ۱۳۳۹: ۶۸۱-۶۸۲)

شایان ذکر است که در گرماگرم نبرد زاوه، دیوان نفیس و منحصر به فرد ابن یمین فریومدی (شاعر معاصر سربداران)، در زمانی که وی به اسارت آل‌کرت افتاده بود، مفقود شد و بعدها هم هرگز پیدا نشد. این مساله به شدت، وی را تحت تأثیر قرار داد. به طوری که نامه‌ای شکوه آمیز رابطه برای ملک معزالدین کرت فرستاد. آنچه که امروز از این دیوان باقی است، گردآوری ذهنیات بزرگان از اشعار ابن یمین می‌باشد (حقیقت، ۱۳۷۴: ۱۸۱ و ۱۸۲)

برخی از دیگر مورخان از جمله اسفزاری در کتاب *روضات الجنات* آورده است که در سال ۷۴۳ هـ ق، دونبردمیان ملک معزالدین و وجیه‌الدین مسعود سربداری رخ داد. در اولین درگیری، وجیه‌الدین توانست تعداد کثیری از جنگاوران هرات را به قتل رساند. اما در دومین درگیری، با کشته شدن رهبرمذهبی (شیخ حسن جوری)، سپاه وجیه‌الدین با شکست مواجه شد. (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۲-۸) پس از خاتمه موضوع سربداران، ملک معزالدین، با امرای خراسان و ماوراءالنهر درگیری پیدا کرد. یکی از این درگیری‌ها، جنگ چهل روزه امیر قزغن و معزالدین بود. (همان: ۱۶) این جنگ که بی‌نتیجه باقی ماند، زمینه‌ای برای صلح این دو بوجود آورد. معزالدین پس از این جریان، توسط غوریان از حکومت کنار رفت. مدتی کوتاه، محمدباقر کرت، جانشین او شد و مجدداً حکومت هرات به معزالدین رسید. (همان: ۱۹ و ۲۰) آخرین درگیری‌های معزالدین، با «اسلمش بیگ» در قهستان بود. این درگیری‌ها اکثراً به پیروزی معزالدین می‌انجامید. وی سرانجام، در سال ۷۷۱ هـ ق به علت یک بیماری لاعلاج در گذشت. (همان: ۲۵)

## تحلیل نبرد زاوه :

نبرد سربداران با آل کرت، از لحاظ ماهیت، نوعی نبرد مذهبی و سیاسی است نه ملکی. شیخ حسن به خاطر مسایل مذهبی، جنگ با این خاندان را برهر مساله‌ای مقدم می‌دانست. وجیه‌الدین مسعود نیز چون تحت فشار شیخ حسن و حامیان تندرو او قرار گرفته بود، می‌خواست با گسترش این جنگ و ادامه کشنار از فشارهای آن‌ها بکاهد. بر این اساس، نخستین نقشه او بر چیدن شیخ حسن، سپس ملک سربداری بود و مأموری را برای این کار، تعیین کرد. در آغاز نبرد، پیروزی از آن وجیه‌الدین مسعود بود اما مأمور گماشته امیر مسعود در گرماگرم آن نبرد، قبل از هر اقدامی، مأموریتش را انجام داد و شیخ حسن را به قتل رساند. (میرخواند، ج ۴: ۱۹۳) قتل شیخ حسن به عنوان رهبر مذهبی سربداری، سپاه سربداران را در مقابل کرتیان دچار از هم گسیختگی نمود. این مساله، باعث افزایش روحیه و تجدید قوای سپاه کرت شد. سپاه سربداری تحت تعقیب قرار گرفت و در نهایت، آل کرت، پیروزمیدان شد. (نبئی، ۱۳۷۶: ۱۹۴)

حافظ ابرو، تعداد افراد ملک حسین را سی هزار نفر می‌نویسد که از «تاجیکان و غوریان و مغولان نکوردی و بلوچان» بوده‌اند. ابن بطوطه، تعداد نفرات سپاه ملک حسین را صد و بیست هزار نفر پیاده و سواره و تعداد سپاهیان سربداران را صد و پنجاه هزار نفر سواره می‌نویسد. (ابن بطوطه: ۴۳۵ و ۴۳۶) میر خواندمی‌نویسد «لشکر شیخ حسن پنج هزار مرد بود که متابعان ملک قرب سی هزار کس بودند. (میرخواند، ج ۴)»

شهرستانی از این همه اختلاف آماری که در نقل قول این دو مورخ وجود دارد در شگفت است. وی می‌گوید، پنج هزار میر خواند کجا و صد و پنجاه هزار ابن بطوطه کجا. شاید این دو مورخ، لشکریان امیر مسعود را جدا کرده باشند. اما اختلافات فاحش رقم سپاه سلطان حسین را چگونه باید توجیه کرد؟ (شهرستانی، ۱۳۷۸: ۴۶)

پطروشفسکی، محقق روسی، درباره واقعیت نبرد زاوه که منجر به شهادت شیخ حسن جوری و بالاخره شکست سربداران شد، می‌نویسد: «آیا حقیقت واقعه چنین بوده است؟» سؤال او را نمی‌توان به درستی پاسخ داد. اما به نظر می‌رسد که بدگمانی پیروان شیخ حسن تا حد زیادی درست و به جا بوده است. روابط دو جناح مذهبی و سیاسی سربداران در آستانه نبرد زاوه بسیار رو به تیرگی گذاشته بود. ظهیرالدین مرعشی در کتابش تاریخ طبرستان، رویان و مازندران بر می‌آید درباره شیخ حسن می‌گوید: «... در آن وقت شیخی و مریدی در آن دیار

شهرت تمام داشت و زمام اختیار آن ولایت در اکثر امور به دست شیوخ بود... « (پطروشفسکی، ۱۳۵۱:۳۲)

براساس این سخن، برتری با قدرت معنوی شیوخ بود که در اختیار شیخ حسن بود؛ لذا جای تعجب نیست که وجیه‌الدین مسعود از جان وی بیمناک بود. در جریان این جنگ نشان داده شد که، قتل شیخ حسن، در نتیجه‌خیانت و غدر مسعود بوده است. اما وی نتوانست با این کار، انسجام جناح شیخیان را بر هم زند. (حقیقت، ۱۳۷۴:۱۸۰)

اگرچه به ظاهر وبه لحاظ فیزیکی سرداران شکست خوردند و پس از این شکست هرگز نتوانستند در خراسان قدرت گذشته خود را احیا کنند، اما قریب به اتفاق منابع تاریخی، اذعان دارند که در این نبرد سرداران نیز پیروز شدند. علل و عوامل پیروزی نیز از هر جهت مساعد به نظر می‌رسید. هم نیروهای آل‌کرت، ضعیف‌تر از سپاه هفتاد هزار نفری توغای تیمور بودند و هم قوای سرداران، بسیار قوی‌تر و بیشتر از نیرویی بود که در جنگ با توغای به کار گرفته بودند. اما همین که جنگ با نتیجه برتری سرداران رو به پایان بود، امیر مسعود، یکی از گماشتگان خود را مأمور کرد تا شیخ حسن را به قتل رساند. (شهرستانی، ۱۳۷۸:۴۷)

### پیامدهای نبرد زاوه:

#### پیامدهای داخلی:

- بدبین شدن گروه درویشان نسبت به امیر مسعود و نظامیان در نتیجه تبدیل شدن اتحاد و دوستی گروه‌های مختلف سرداری به نفاق و تفرقه
- قطع شدن حمایت حامیان شیخ حسن (درویشان) از نظامیان
- محدود و ضعیف شدن اختیارات و دامنه فعالیت‌های سیاسی و مذهبی درویشان
- مواجه شدن دولت سرداری با اختلافات و اغتشاشات
- کاهش یافتن نیروی نظامی سرداری با کشته و اسیر شدن شمار زیادی از نیروهای این جناح (نبئی، ۱۳۷۶:۱۹۵)

#### پیامدهای خارجی:

- جلوگیری از پیشروی و توسعه متصرفات و نفوذ سیاسی سرداران به سمت شرق



- بی‌اعتبار ساختن شهرت سربداران به عنوان یک حکومت معنوی شیعه در سبزواری
  - ممانعت از رکود و سقوط مذهب تسنن در شرق خراسان
  - بخشیده شدن اعتبار سیاسی و مذهبی به آل کرت
  - حفظ برتری ترک و مغول بر تاجیکان در شرق خراسان
- به‌گونه‌ای که یکی از شعرای دربار هرات در این رابطه چنین سروده است:
- گر خسرو کورت بر دلیران نزدی      وز تیغ یلی گردن شیران نزدی  
از بیم سنان سربداران تا حشر      یک ترک دگر به ایران نزدی
- (همان، به نقل از میر خواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۱۹۴)

#### تداوم اختلافات سربداران و آل کرت در دوره حکومت خواجه علی موید:

خواجه علی موید که از سال ۷۶۶ تا ۷۸۳ هـ ق حکومت کرد، آخرین امیر سربداری بود. او برای جلب حمایت مردم، شخصی را با نام درویش عزیز مجدی به عنوان رهبر دینی، معنوی نهضت خود انتخاب کرد. به محض تثبیت حکومت خواجه علی، به درویش علی به عنوان یک مانع نگاه شد. مساله‌ای که باعث شد، موضوع حکومت خواجه علی به واقعه کرت ارتباط پیدا کند، اصرار درویش عزیز درباره انتقام خون شیخ حسن از آل کرت بود. (حسینیان مقدم و...، ۱۳۸۵: ۱۱۷) زیرا ابن بطوطه در سفرنامه‌اش، کشته شدن شیخ حسن را به دست سپاه هرات ذکر کرده است. (سفرنامه ابن بطوطه، ج ۲: ۴۳۶) بر این اساس، خواجه علی، سپاهی به همراهی درویش عزیز، روانه جنگ با معزالدین حسین کرت نمود و تصمیم گرفت درویش را به هلاکت رساند.

او نامه‌ای به سران سپاه خود نوشت مبنی بر این که درویش راتنها گذاشته و بازگردند. درویش عزیز با تعدادی از حامیانش به سوی عراق حرکت کرد. اما خواجه علی که از نفوذ او در هراس بود، نیرویی به تعقیب او فرستاد که در این درگیری، درویش و عده‌ای از یارانش کشته شدند. (خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۳: ۳۶۶) خواجه علی پس از این پیروزی، مزار شیخ خلیفه و شیخ حسن را تخریب کرد. در نتیجه کسانی همچون، درویش رکن‌الدین (از مریدان شیخ حسن)، در سال ۷۷۸ هـ ق به مخالفت با خواجه علی برخاستند که البته خواجه علی پیروز شد و درویش رکن‌الدین به اصفهان گریخت به امیر ولی (حاکم استرآباد) پناه برد. امیر ولی با سپاه زیادی به

کمک خواجه علی آمدو درویش رکن‌الدین و مریدان او را شکست داد و خواجه علی بار دیگر در سال ۷۸۰ هـ ق سبزوار را فتح کرد. (همان: ۳۶۷)

### نتیجه‌گیری

پیدایش دولت انقلابی شیعی سربداری در خراسان و پیروزی آن دولت برخوانین مغول در حوزه مناسبات خارجی، برای ملک معزالدین حسین کرت به منزله زنگ خطری محسوب می‌شد. زیرا ملک معزالدین، در آن زمان، ادعای رهبری مسلمانان سنی مذهب در خراسان داشت و خود را ملک اسلام می‌خواند. با این وصف، گسترش نهضت تشیع در خراسان بر خلاف خواست حکام غیر شیعی ملوک هرات و پیروان آن‌ها بود. همان گونه که در متن این پژوهش بیان شد، اختلافات مذهبی این دو دولت در نبردی به نام «زاوه» در سال ۷۴۳ هـ ق به اوج خود رسید. هرچند در این جنگ، در آغاز، سربداران قرین موفقیت بودند اما با اوج گرفتن اختلافات درون فرقه‌ای سربداران و شدت یافتن رقابت رهبران مذهبی و سیاسی این دولت و کشته شدن شیخ حسن جوری، نتیجه نبرده نفع آل کرت خاتمه یافت و ملک معزالدین به عنوان فاتح میدان اعلام شد. پیامدهای این جنگ، به لحاظ داخلی و خارجی بسیار برای سربداران، غیر قابل جبران بود. مواجه شدن سربداران با اغتشاشات داخلی، محدود شدن دامنه فعالیت درویشان، تجدید حیات سیاسی دشمنان سربداران، ممانعت از رکود مذهب تسنن در شرق خراسان و حفظ برتری ترک و مغول در برابر تاجیک‌ها در شرق خراسان، از جمله این پیامدها محسوب می‌شود.

به یقین می‌توان چنین پنداشت که با توجه به سقوط حاکمیت تسنن بغداد در سال ۶۵۶ هـ ق که باعث شد شیعیان، احساس آزادی بیشتری در مقابل حاکمان وقت خود داشته باشند، اگر رهبران مذهبی و سیاسی سربداری، این موقعیت را غنیمت می‌شمردند و به روش‌های مختلف می‌توانستند مانع تداوم این آشفتگی‌های داخلی شوند، چه بسا به فاصله کوتاهی شکست خود در برابر آل کرت را جبران می‌کردند و قدرتشان تا حدی می‌رسید که در برابر حملات تیمور نیز ایستادگی کنند.

## منابع

۱. ابن بطوطه، ۱۳۵۹: سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. پطروشفسکی، ۱۳۵۱: نهضت سربداران خراسان، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام.
۳. حسینیان مقدم. حسین و...، ۱۳۸۵: تاریخ تشیع ۲، قم، انتشارات سمت.
۴. حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۷۴: تاریخ جنبش سربداران، تهران، انتشارات کومش.
۵. خواند میر، غیاث الدین، ۱۳۶۲: حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، تحت نظر دبیر سیاقی، تهران، انتشارات خیام.
۶. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷: لغت نامه دهخدا، ج ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. زمجی اسفزاری، معین الدین، ۱۳۳۹: روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۷۲: مطلع سعدین و مجمع بحرین، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۹. شبانکاره‌ای، محمدبن علی، ۱۳۶۳: مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، چاپخانه سپهر.
۱۰. شهرستانی، محمد علی، ۱۳۷۸: تاریخ سربداران خراسان و مازندران، تهران، انتشارات سکه.
۱۱. محمد غبار، میرغلام، ۱۳۶۶: افغانستان در مسیر تاریخ، مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری اسلامی.
۱۲. میرخواند، ۱۳۳۹: روضه الصفا، تهران، کتاب‌فروشی خیام.
۱۳. مرعشی، ظهیرالدین، ۱۳۶۱: تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، تصحیح محمدحسین تسییحی، تهران، انتشارات شرق.
۱۴. نبئی، ابوالفضل، ۱۳۷۶: نهضت‌های سیاسی، مذهبی در تاریخ ایران، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

